

مطالعات تطبیقی هنر

روش تحقیق تطبیقی یا مقایسه ای یکی از مهمترین و پرکاربردترین روش های پژوهش در حوزه مسائل کلان هنری است، که با پرسش های بزرگ سروکار دارد؛ و واحدهای مشاهده شده و تحلیل خود را از سطوح **میانی و کلان** انتخاب می نماید، این حوزه به خصوص در تاریخ تطبیقی و تحلیلی از اهمیت بارزی برخوردار است. روش تطبیقی، که مبتنی بر فهم شباهت ها و تفاوت ها است، یکی از قدیمی ترین روش ها در مسائل هنری و تاریخی است.

مثلا ارسطو به مقایسه **میان دولت شهرهای گوناگون یونان** و هردوت به مقایسه **میان جهان یونانی و غیر یونانی** پرداختند.

مهم ترین هدف از این روش این است که با مشاهده
مکرر پدیده های گوناگون فرهنگی، هنری، اجتماعی
و تاریخی، سیاسی ... در زمان ها و مکان های
مختلف، تغییرات و تحولات پدیده را مورد بررسی
قرار داده و **شرایط مقدم بر وقوع یک حادثه یا علل**
شکل گیری واقعه را مشخص و با یکدیگر تطبیق
داد.

دونالد کمپیل - یکی از متخصصان روش‌شناسی علوم اجتماعی در سال ۱۹۸۸ در مقاله‌ای می‌گوید:

«همهء ارزیابی‌ها حاصل مقایسه است»

ممکن است این جمله در ابتدا کمی اغراق آمیز به نظر برسد. اما با کمی تأمل می‌توان دید سهم عنصر «مقایسه» در دانسته‌های ما بیش از آن است که تصور می‌کنیم. شاید هم کمپیل می‌خواسته با این تأکید اهمیت مقایسه را در فرایند شناخت و یادگیری نشان دهد. ضمن آنکه حتی اگر موارد نقضی هم برای این تعمیم کلی یافت شود، حداقل می‌توان با اطمینانی نسبی گفت: «تقریباً هر **ارزیابی تحلیلی**، حاصل نوعی مقایسه است».

اگر بخواهیم این گزاره را در بافت پژوهشی بررسی کنیم، آنگاه اهمیت و کاربرد «مقایسه» بیشتر آشکار می‌شود. بویژه آنکه اساساً بنیاد «**تحلیل**» و «**تفسیر**» - که شیرازه و شالوده هر تحقیق به شمار می‌آیند - بر «**توصیف**» و «**مقایسه**» استوار است.

ما در پژوهش‌های خود کمتر از مقایسه بهره می‌بریم و به این ترتیب فرصت‌های ارزشمندی را برای بررسی مفاهیم و پدیده‌ها از دست می‌دهیم. حتی این کم‌توجهی بسیاری از تحلیل‌های ما را به نوعی شتابزدگی و سطحی‌نگری دچار کرده است. در حالی که ما در هر مطالعه علمی فرصت مقایسه داریم و نمونه‌های ممکن برای آن در تحقیق فراوانند.

- مثلاً مقایسه یافته‌های تحقیق خود با یافته‌های محققان پیشین یکی از این فرصت‌هاست، که معمولاً در سطح کلی و مروری باقی می‌ماند.

- یا مقایسه در میان اجزا یافته‌های هر تحقیق به پژوهشگر کمک می‌کند تا وجوه مختلف مسئله مورد بررسی را بهتر بشناسد.

اوج حضور و نقش آفرینی عنصر «مقایسه» در تحقیق در «مطالعات تطبیقی»

(COMPARATIVE STUDIES) متجلی می‌شود.

در تعریفی ساده می‌توان گفت: هر تحقیقی که در آن محقق به مقایسه دو یا چند پدیده

(PHENOMENON) یا مفهوم (CONCEPT) در دو بافت (CONTEXT) متفاوت بپردازد، تحقیقی

تطبیقی انجام داده است.

از سویی دیگر، با توجه به گستردگی و تنوع مفاهیم در رشته‌های مختلف و گوناگونی بافت‌ها،

مطالعات تطبیقی می‌توانند بسیار متنوع باشند.

اما همه آن‌ها در یک اصل - **که همان نقش محوری مقایسه است** - مشترکند؛ و محصول چنین

مطالعاتی نیز **رسیدن به شناخت بهتر از دو یا چند مفهوم** مورد بررسی است.

گویی همین مقایسه و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها پرتویی تازه بر موضوع می‌افکند که بدون آن

رسیدن به چنین شناختی میسر نبوده است.

چند مثال در مورد تطبیق سعدی با سروانتس و جان دیویی

- استاد ضیاء موحد – که آثاری خواندنی درباره سعدی دارد – در بیان ویژگی‌های مشترک سعدی و سروانتس به این نتیجه می‌رسد که آنچه این دو نویسنده‌ی بزرگ را به هم پیوند می‌دهد **توجه به زبان و هنرمندی در بیان** است و این پیوندی است بسی فراتر از شباهت‌های متداول.
- نیک روز و بختیاری (۱۳۹۱) به مقایسه اندیشه‌های تربیتی سعدی و جان دیویی پرداختند. آنان در این تحقیق به این نتیجه رسیدند که **در اهداف آموزشی این دو اندیشمند شباهتهایی دیده می‌شود**. بویژه آنکه هر دو بر **نقش تجربه در یادگیری** تاکید دارند. اما در مواردی نظیر **روش تدریس، مراحل تربیت و نقش معلم** تفاوت‌هایی دیده می‌شود، که بی‌تردید متاثر از زمان و مکان زندگی آنان است.

ممکن است در ابتدا این تصور پیش آید که اصلاً چنین مقایسه‌ای چه ضرورتی دارد؟
سعدی اندیشمندی متعلق به قرن هفتم هجری در ایران است و جان دیویی
نظریه‌پردازی در قرن بیستم امریکا. بنابراین، مقایسه دیدگاه‌های آنان چه اهمیتی
دارد؟

در پاسخ باید به دو نکته توجه داشت.

نخست آنکه سعدی و دیویی **هر دو از ناصحان اجتماعی روزگار خود** بوده‌اند و محور
بحث و آثارشان بیش از هر چیز **بر آموزش و پرورش** متمرکز است. بویژه تاکید ویژه
سعدی بر مباحث **تعلیمی** در آثار او بسیار مشهود و آشکار است.
هیچ یک از شاعران اقلیم ادب پارسی به اندازه سعدی به خوانندگان آثارشان پند و
اندرز نداده‌اند. اما شگفتا که نصیحت سعدی هرگز ملال‌آور نیست.
رمز این نصیحت بی ملال در شگردهای سعدی در بیان نصیحت است که گاه آمرانه،
گاه طنزآمیز، و گاه باترکیب ملامت با ملایمت بر اثربخشی پندهای خود می‌افزاید

دومین نکته مهم این است که به خاطر داشته باشیم که در چنین مطالعاتی **هدف محقق مقایسه مفاهیمی مشخص در بافتهای تاریخی و جغرافیایی متفاوت است.**

مفاهیمی که بازتابی در آثار متفکران داشته است.

به سخنی دیگر در مثال فوق کسی نمیخواهد به این نتیجه برسد که مثلاً دیویی متأثر از اندیشه سعدی بوده است. بلکه بیشتر میخواهیم بدانیم **مفاهیم تربیتی در دو اقلیم و دو عصر متفاوت در نزد متفکران حوزه تربیتی چه جایگاهی دارد.**

این هدف نیز خود در خدمت هدفی والاتر است. زیرا این مقایسه به ما امکان می‌دهد مفاهیم مورد بررسی را بهتر بشناسیم.

در همین مثال، وقتی می‌بینیم سعدی در فرایند تعلیم و تربیت **سهم بیشتری به معلم** می‌دهد و دیویی **بر تجربه تاکید بیشتری دارد**، باید دید ریشه این تفاوت چیست و چه نتیجه‌ای می‌توان از اختلاف این دو دیدگاه گرفت.

بنابراین، در مطالعات تطبیقی هر چند معمولاً نام دو یا چند شخصیت، جامعه، هنر، رسانه یا ... دیده می‌شود، هدف فراتر از مقایسه آن دو نفر است. بلکه این مفاهیم مرتبط با موضوع هستند که تحلیل می‌شوند.

گاهی نیز ممکن است که محقق در صدد مقایسه ویژگی های مشترک در دو اثر باشد. مثلاً به قرابت های معنایی مشترک در آثار متفاوت بپردازد. بررسی خط سیر فکری واحد در کارهای یک نویسنده، بررسی ویژگی های مشترک ترکیب بندی در آثار یک هنرمند در دو دوره متفاوت یا دو کتاب متفاوت، ... و به این نتیجه برسد که این آثار دارای چه ویژگی های مشترک یا متفاوت می باشد.

مثلاً نویسنده ای به این نتیجه برسد که سعدی در کتاب های **بوستان** و **گلستان** خط سیر واحدی را دنبال می کرده اما بازگویی آن با واژگانی متفاوت بوده است.

دو نگاه خوش بینانه و بدبینانه در خصوص مطالعات تطبیقی در ایران خاصه میان متفکران فلسفه معاصر اسلامی وجود دارد. نگاه نخست پرسش ها به عنوان **مسلمات** فرض می شود. اما نگاه دوم بر **ناکامیابی** این شیوه تاکید می ورزد. برخی معتقدند به رغم فواید و نواقص، امروزه چاره های جز مطالعات تطبیقی نداریم اما این باور به معنی **نفی** قواعد، ضوابط، روش ها و ادله و ملاک های تحقیق نمی باشد. این ملاحظه نیازمند تدوین و صورت بندی طرح مطلوب، عقلانی و نو از مطالعات تطبیقی است.

کلیات یک طرح تطبیقی می‌تواند به شرح زیر باشد:

1- مدخل (بیان ضرورت انجام مطالعات تطبیقی و تبیین جایگاه این روش در هنر)

- تعریف مطالعه تطبیقی

▪ بررسی تعاریف گوناگون «تطبیق»

▪ تبیین ملاک‌های تعریف مطالعات تطبیقی 2

▪ تبیین دامنه و گستره «تطبیق»

▪ تبیین چارچوب و حدود تعریف

- هدف مطالعه تطبیقی

▪ آگاهی از حوزه‌های مشابه و قابل مقایسه

▪ فهم توانمندی‌ها و ضعف‌های دو یا چند حوزه 3

▪ شناخت منطق و ضابطه مطالعه چند حوزه برای اخذ موارد مشترك و وجوه افتراق

▪ آگاهی از همسانی‌ها و ناهمانندی‌ها

▪ آگاهی از شاخص تطبیقی و مقایسه حوزه‌ها و بررسی امکان ورود و یا عدم ورود حوزه‌ها

4- روش مطالعات تطبیقی

5- فواید و آثار مطالعات تطبیقی

عموما پژوهش هایی زیر عنوان مطالعات تطبیقی هنر قرار می گیرند، که به نوعی، **مقایسه و یا مقابله موضوعات هنری** در آن ها **محوریت** دارد.

نسبت ها، تاثیرگذاری ها، تبدلات و روابط میان هنرها و آثار هنری گوناگون، هنرمندان، سبک ها و جریان های هنری و ... را از جنبه های مختلف بررسی می کنند.

ساحت عمومی مطالعات تطبیقی هنر، مجموعه ای وسیع از دانش ها، روش ها و چارچوب های نظری را در بر می گیرد که به دست آوردن شناخت جامع و عمیق از تمامی سویه های آن ها، بدون وجود منابع پژوهشی (دانشگاهی) مقدور نیست.

1- شناخت شناسی تطبیقی

- شناخت شناسی تطبیقی با شناخت شناسی علمی مورد استفاده در علوم انسانی کلاسیک تفاوت هایی دارد و متضمن نگاه دیگری به موضوعات و رخدادهای مورد مطالعه است.
- شناخت شناسی کلاسیک علوم انسانی هم پا و منطبق با شناخت شناسی های علوم طبیعی و تجربی، مبتنی بر دسته بندی ها و سلسله مراتبی است که از پایه ای ترین و عام ترین اجناس آغاز می شود و به انواع و مرتبه های وجودی نازل تر و نهایتا به ریزترین و جزئی ترین پدیده ها ختم می شود.
- بر مبنای این شناخت شناسی، **جزئی ترین پدیده مناسب ترین موضوع تحقیق است که مورد مطالعه و بررسی ریزبینانه قرار می گیرد** و ضمن آنکه سعی می شود چیستی و چگونگی آن در پیوند با رده ها، انواع و طبقات دیگر تبیین شود، محقق نیز بر آن است که حتی اجزا و ساختارهای این پدیده جزئی را نیز شناسایی و سازوکارهای آنها را مشخص کند.

شناخت تطبیقی دانشی تخصصی نیست، اما از دانش
های مختلف تخصصی بهره می برد.

در مطالعات تطبیقی امکان آن وجود دارد که هر پدیده را از دیدگاه های
گوناگون اقتصادی، جامعه شناختی، سیاسی، حقوقی و ... با پدیده دیگر،
در زمان و یا مکان دیگر مقایسه کنیم. این همان نکته ای است که دانش
های تطبیقی را با دانش های میان رشته ای قرین می سازد.

ظهور، تثبیت و لزوم دانش های تطبیقی

1- ظهور دانش های تطبیقی

- مطالعات تطبیقی در ساحت های گوناگون هنر را باید یک گستره ی بزرگ مطالعاتی به حساب آورد که از جامعیت و شمول بالایی برخوردار است و حوزه ی مطالعاتی اش را در یک جغرافیا و یا زمانه مشخص محدود نمی کند. **جامعیت و عمومیت ویژگی باستانی دانش است.**
- پیش از آنکه دانش به حیطه های تخصصی متعدد تکثیر شود علما و دانشمندان نه تنها تخصص و تخصیص دانستن به یک مقوله خاص را **واجب نمی شمردند که بزرگ ترین داندگان هر عصر از علم عمومی و شامل برخوردار بودند.**
- **چنین است که ارسطو در فلسفه، منطق، طبیعیات، روان شناسی و حیطه هایی دیگر، ابن سینا در فلسفه، طب، ریاضی و نجوم و ابوریحان بیرونی در ریاضی و نجوم، جغرافی و فلسفه، کار کرده اند.**
- دانشگاه ها تا قبل از قرن پانزده و شانزده هیچگاه جایی برای فراگیری علوم تخصصی نبوده، بلکه به یادگیری و آموزش علم، در معنی کلی اختصاص داشته است. از این رو مطالعات تطبیقی به نوعی، احیاء کننده این روح قدیمی است.

دانش تطبیقی امکان درکی چند سویه را فراهم می آورد.

این در حقیقت نوعی نگاه به جهان و پدیده های آن است که چیستی و چرایی پدیده های مختلف را فراسوی مرزهای تعیین یافته جست و جو می کند و در مقام دانشی مقایسه ای، افق های محدود علوم تخصصی را تاب نمی آورد.

دانش تطبیقی عرصه ای وسیع را انتخاب کرده است.

2- تثبیت و لزوم دانش های تطبیقی

تثبیت و شکوفایی دانش تطبیقی در باطن با تغییرات و تحولات عامی که زیست بوم جهانی را به خصوص در دو قرن نوزده و بیست میلادی متحول کرده است، ارتباط دارد. دگرگونی هایی که باعث شده است حیات انسانی در صدوپنجاه سال گذشته دوره تازه ای را سپری کند. این دگرگونی ها به خصوص از اواخر دهه نود قرن بیستم، سمت و سوی جدیدی به خود گرفته و جهان را در عصری تازه از ارتباطات و مبادلات بین فرهنگی و بین تمدنی، وارد نموده است عصری که با عنوان نمادین «جهانی شدن» شناخته می شود.

در واقع از اختراع چاپ به این سو شاهد افزایش و
تکثیر ارتباطات بوده ایم. به نحوی که بافت متکثر و
چهل تکه ای فرهنگ جهانی امروز امکان دیده شدن و
حتی مطالعه و بررسی شدن را به فرهنگ هایی می دهد
که در گذشته از ماهیت و افق های بینشی یکدیگر به
کلی فارق بوده اند.

این تغییر و تحولات فرهنگی و ورود و رسمیت یافتن فرهنگ ها و خرده فرهنگ های کمتر شناخته شده تا آنجا پیش رفته است که حتی دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی را نیز متأثر ساخته است.

امروزه در دانشگاه ها حتی نسبت به هنر سنتی و هنر بومی گاهی سردرگمی دیده می شود. به این معنا که محققان و پژوهندگان هنر بعضی اوقات خود مطمئن نیستند که هنر بومی تا چه حد می تواند فضای مطالعات دانشگاهی را به خود اختصاص دهد.

در حالی که هنرمند بومی از سواد مطالعاتی و فضای شبه روشن فکری حاکم بر محافل هنری - دانشگاهی شهرهای بزرگ بی بهره است. اما آنچه قابل انکار نیست اینکه ساختارهای پژوهش دانشگاهی در سال هایی که از هزاره نو می گذرد بیش از پیش به مطالعه و بررسی هنر و فرهنگ های دیگر و دست ساخته های بومی - محلی متمایل بوده است.

نمونه این تمایل را در دانشگاه ها و مراکز پژوهشی ایران نیز می توان مشاهده کرد. در طول بیست سال گذشته، حجم قابل توجهی از پایان نامه های ارائه شده در مقاطع مختلف تحصیلی رشته های گوناگون هنری به هنر بومی مناطق متفاوتی از ایران پرداخته است.

فعالیت های فرهنگ بومی و محلی بیش از پیش موضوع برنامه های تحقیقاتی، همایش ها و نشست های مطالعاتی در مراکزی همچون فرهنگستان هنر، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی، گردشگری، و دیگر سازمان های مرتبط بوده است. همچنین شمار زیادی فیلم و آثار سمعی بصری مستند گونه از هنر فرهنگ عشایر و اقوام ایران تهیه شده است.

3- جهانی شدن و مطالعات تطبیقی

چنان که می بینیم این پدیده ای که آن را جهانی شدن، می خوانیم، نقش مهمی در ظهور و ثبوت زمینه های مطالعات تطبیقی و به واسطه پدید آوردن امکان بده بستان های میان فرهنگی داشته است.

جشنواره ها، کنسرت ها، برنامه های نمایشی، فرهنگ ها و زبان های متفاوت، سینما، و ... از این جمله اند.

بازار گسترده جهانی هنرها نیز در حال حاضر امکان تبادلات و تعاملات فرهنگی و هنری را بسیار افزایش داده است و همین امر به طور طبیعی، میل به مطالعات تطبیقی هنر و تقاضای آن را افزون می کند.

اگر چه خیلی از فعالیت های امروزی عرصه های فرهنگی – هنری ممکن است به طور هدفمند و آگاهانه، گسترش فضاها و تفاهم میان فرهنگی را منظور نظر نداشته است، اما خواه ناخواه نوعی فهم و درک متقابل بین فرهنگی را نتیجه می دهد.

اولین کارکرد بازار جهانی هنر **وجه انتفاعی** آن است، اما در کنار این می توان مشاهده کرد که کلیه برنامه ها و جشنواره های بین المللی به **داد و ستد های هنری و فرهنگی بین کشورهای مختلف** معنویت می دهد.

از طرف دیگر، پدید آمدن مکاتب همه گیر ترجمه به آشنایی گویندگان هر زبان با زبان های بیگانه یاری می رساند. ترجمه روز افزون نوشتارهای هر زبان به زبان های دیگر (که به گونه های متفاوت و دیگر بیان می شوند).
ترجمه متون حتی به دگردیسی چگونگی شناخت آدمیان راه برده است، چرا که هر زبانی به خودی خود، شیوه های فکر کردن و اصلا زیستن، به کاربرندگانش را تعیین می کند.

ترجمه اساسا شوق برقراری ارتباط با متونی به زبان دیگر را افزایش می دهد و محققان را نیز به بررسی و مطالعه تطبیقی و بین فرهنگی می انگیزد.
ترجمه از عواملی است که باعث کوچک شدن فضای واقعی و مجازی جهان می شود و در این جهان کوچک شده شاهد تبادلات بین فرهنگی و بین تمدنی هستیم.

این تغییرات و دگر گشت ها باعث شده که درک انسان امروز از مفهوم جهان کامل تر شود. جهان در ذهن انسان کنونی، دیگر مجموعه ای از ارتباطات و پیوندهای محدود با ساکنان مناطق مجاور نیست و به شبکه توری به هم پیوسته ای از رابطه ایی تبدیل شده است که هرگونه بعد مکان را بی اعتبار می کند. فهم پراکنده و نامتشکل ما از جهان اکنون تشکل و انسجام بیشتری یافته است.

رابرتسون در این باره میگوید:

"جهانی شدن دو کارکرد اساسی داشته است: یکی فشردن جهان و دیگری آگاهی انسان از این فشردن"

وقوف و آگاهی ذهنی افراد نسبت به مسئله جهانی شدن، به نوبه خود آمادگی پذیرش روابط میان فرهنگی را ارتقا می دهد

وجود این آگاهی ها بیش از پیش ضرورت و اضطرار مطالعات تطبیقی را خاطر نشان می سازد، چرا آگاهی اجتماعی، شرایط و زمینه ها را برای کار تحقیقاتی بین فرهنگی مهیا می سازد. انسان امروزی نیازمند و تشنه برقراری تماس و به دست آوردن شناخت عمیق از فرهنگ سایر ملل است.

جان دیویی عقیده داشت هنر می تواند مرزها را از پیش رو بردارد و پنجره ای بر فرهنگ های دیگر بگشاید. دیویی که می اندیشید هنر زبان جهانی است، از ما می خواست تا به واسطه هنر به تجربه ای درونی از دیگر تمدن ها دست یابیم. از نظر او مطالعه واقعیت های بیرونی هر ملت و کشوری از قبیل جغرافیا، مذهب و تاریخ نمی توانست درکی عمیق و همه سویه از حیات فرهنگی و روح هویتی آن به دست دهد.

آسیب های جهانی شدن

جهانی شدن آسیب هایی را نیز به دنبال دارد. ارتباطات شبکه ای اینترنتی، شبکه های تلویزیونی، بازی های رایانه ای، اتاق های گفتگو، ماهواره ها و غیره سفر در زمان و مکان را به راحتی برای همه میسر می کنند.

به دنبال این وضعیت وحدت سوژه نیز دچار تحول شده است و احساسی از موقتی و متغیر بودن بر ذهن انسان چیره شده و امنیت و آرامش ناشی از وحدت سوژه و تداوم داشتن، رخت بر بسته است.

این گونه چندگانگی و عدم قطعیت به همه حیطه های زندگی انسان راه می یابد و به نوعی باعث می شود افراد پایگاه های شخصیتی و فردیت ساز خاص خودشان را از دست بدهند و به این صورت همگی در چارچوب هایی واحد بیندیشند و رفتار کنند.

در اجتماع جهانی شده، فرد به تمام حوزه های معرفتی که بر وی عرضه می شود علاقمند است و در تمامی آنها دستی بر آتش دارد، چرا که حجم عظیمی از اطلاعات با عمق کم در معرض او قرار می گیرد. به این ترتیب همگان حق خود می بینند در باب هر موضوعی قضاوت کنند، در حالی که اطلاعات خود را یکسر از منبع واحدی به نام اینترنت اخذ می کنند.

از طرفی جهان اجتماعی فرد گسترش پیدا کرده و این خود سبب شده است میزان تسلط وی بر دنیای پیرامونش کمتر شود، امری که به نوبه خود اضطراب ها و احساس نا امنی به بار می آورد.

این تغییرپذیری ها که با سرعت بالا روی می دهد، حیات اجتماعی امروز را دستخوش تحول کرده و هرگونه دگرگونی بنیادی را محتمل کرده است.

انسان امروزی در ساحتی وسیع و پیچیده زیست می کند که فرهنگ ها و خرده فرهنگ های مختلفی او را احاطه کرده است و هر آن او را در امواجی تازه رس فرو می برد. پدیده ی جهانی شدن باعث شده است هستی شناسی های مستقر پیشین که اعتقادات و باورهای راسخی به همراه داشت، ساقط شود و جای آن را سردرگمی و بهت زدگی پر کند.

فردریک جیمسون آمریکایی منتقد ادبی مارکسیسم سیاسی (در مقاله معروف منطق فرهنگی سرمایه داری متاخر) مواردی را تحت عنوان معضلات جهانی شدن می داند.

نخستین ایراد او تنزل محتوایی و مراتبی آثار هنری-فرهنگی این میدان است.

چنانکه او می گوید " این ویژگی عبارت است از کنار گذاشتن خط فاصل - اصولاً مدرن - میان فرهنگ متعالی و سطح بالا با فرهنگ مشهور به فرهنگ توده، یا فرهنگ تجاری و نیز ظهور انواع تازه ای از متون که صور، مقولات و محتواهای همان صنعت فرهنگ بدان تزریق شده است.

اگر زمانی انگاره ها و باورهای طبقه حاکم، ایدئولوژی غالب جامعه بود و آن را به سمت تولید و مصرف بیشتر سوق می داد، امروز عدم انسجام سبکی و ماهیت کولاًژوار تولیدات فرهنگی است که گفتار مسلط را تشکیل می دهد و باز هم همان وظیفه را به انجام می رساند.

این فضایی است که در آن تصاویر، صداها و اشکال، بی وقفه تکثیر و تولید می شود و نهایتاً به پراکندگی و چندپارگی مطلق می رسد. تا حدی که مفاهیمی مانند تاریخ، خاطره، روابط انسانی و باورهای ژرف و پایدار تنها به بازنموده هایی تقلیل می یابد که از اصل دور مانده است.

تکه تکه گی روایت و صورت دیگر اِشکالی است که بر تولیدات فرهنگی امروز وارد است. زمانی که سوژه انسانی قابلیت شناخت منسجم گذشته خود و سامان زمانی وقایع را از دست داده باشد، بدیهی است که تولیدات فرهنگی - هنری او نیز به حد نهایت نامنسجم و ناساختارمند خواهد بود و نتیجه ای غیر از توده هایی از قطعات پراکنده و عمل ناهمگن و پراکنده و تصادفی در بر نخواهد داشت.

آخرین و بزرگترین ایراد وارده از نظر جیمسون **فاصله ادراکی**
سوژه با ابژه است.

انسان امروزی دیگر فاصله و مرزهای میان خود (جهان درون) و محیط (جهان بیرون) را درک نمی کند. بلکه خود بخشی از محیط شده است. فضاهاى دربرگیرنده معماری های گسترده ساخت امروزی، شبکه های وسیع و چند جانبه رایانه ای، امواج همه جا حاضر ماهواره ها و تلویزیون ها و فضای سیال تصویری برآمده از اینترنت و آثار فرهنگی - هنری نوین، چنان انسان را غرق ساخته که تسلط خویش بر محیط را از کف داده است و انسان ها دیگر نمی توانند هویت های فردی و جمعی خود را به درستی تشخیص دهند و همگی به یک شکل و یک گونه در محیطی عمومی و شایع فقط تولیدات عینی و ذهنی ساخت های تولید را **مصرف می نمایند.**

بنابر این می توان گفت به واسطه ی ظهور جهان مجازی، فضای زیست انسانی دچار تبدیل شده، مفهوم زمان و مکان عوض و هم چیز در نوعی هم زمانی فرو رفته است. این روند نه تنها خودبودگی های فردی که ابژه های شناختی نظیر دوری و نزدیکی یا اینجا و آنجا و هویت های فرهنگی را نیز در میانه تکررها گم خواهد کرد. به عبارت دیگر می توان ادعا نمود جغرافیای فرهنگی آینده این گونه که پیش می رود با جغرافیای سیاسی و زمینی جهان واقعی منطبق نخواهد بود.

مطالعات تطبیقی و هویت فرهنگی

- امروز ما نیازمند شیوه هایی هستیم تا در برابر هجوم فضای همه گیر جدید، ریشه های فرهنگی خود را به یاد آوریم و چپستی و کیستی مان را وسط امواج قدرتمند جهانی شدن بازتعریف کنیم.
- مطالعات تطبیقی از حسرت خواری برای گذشته های فرهنگی دست می کشد و نگاهی را به **تبادلات و داد و ستدهای میان فرهنگی** متوجه می کند. مطالعات تطبیقی از آن دست صور تازه یاب است که از دل جهانی شدن و فضای جهانی شده برآمده و به بیشترین حد، معطوف گرفت و گیرهای امروزی میان فرهنگ ها و تمدن های مختلف است. ضمن آنکه هنگام مواجهه با جهانی شدن به یک پارچه سازی تن نمی دهد.

این گونه مطالعات نه تنها تحت تاثیر عواقب سوء جهانی شدن قرار نمی گیرد که خود تبدیل به لنگرگاه و پایگاهی فرهنگی می شود برای مقابله با آن.

مطالعات تطبیقی نه تنها بهانه ای برای تبادلات میان فرهنگ ها که وسیله ای است برای یادآوری هویت های قومی و ملی، درباره رشته ای صحبت می کند که توانایی ها و امکاناتش را در آن واحد در دو جهت عکس یکدیگر به کار می گیرد.

موفق ترین ها در بازار جهانی هنرهایی بوده اند که به
طور مستقیم به مساله ی هویت های اقلیتی اشاره کرده
اند. یا اینکه هنرشان به نشانه و تکه ای از هویت فرهنگی
سرزمینشان تبدیل شده است. امروزه " هر فرهنگی که
شروع به تولید هنری می کند – که می تواند معاصر
توصیف شود- قطعاً تمایل دارد عناصر ملی خود را، با
آنچه که از مدرنیسم یا پسا مدرنیسم آموخته است، در هم
آمیزد.

این هنر جهانی نو یافته به شدت با وضعیت و زمینه های فرهنگی- اجتماعی که به آن تعلق دارد در پیوند است. برای مثال هنر روسیه پس از فروپاشی دولت کمونیستی شدیداً آکنده به کنایات، اشارات، و نمادهای بصری عهد کمونیستی بود و تمام توان خود را به باخوانی آن دوره اختصاص داده بود، به طرزی که مخاطب ناآشنا با شرایط اجتماعی - سیاسی شوروی به سختی می توانست دلالت های مستقیم و ضمنی آن را دریابد

در ایران نیز از کوشش های دوره پهلوی اول در جهت احیای نگارگری ایرانی در اشکال و الگوهای روزآمد گرفته تا تلاش های جلیل ضیایور برای ارائه نوعی هنر نوگرا با اصالت ایرانی و هم جوشی کاملی که جنبش سقاخانه با خوشنویسی سنتی ایجاد کرد و تا هنر پس از انقلاب همه جا وجود انگیزه و اشتیاق برای عرضه هنری که با تمنیات بصری و پسند روز هماهنگ باشد و در همان حال ریشه ها و ماهیت اصیل ایرانی خود را نیز بروز دهد ، به چشم می خورد.

اندیشمند امروزی جهان شرقی ذاتا مقایسه گر است و این مقایسه گری شاید مهمترین و بنیادی ترین وجه ذهنی او را بر می سازد. متفکری که در وضعیتی این چنین در هم پیچیده و بینابینی قرار دارد که چیستی مان بیش از هر چیز زاییده چندگانگی ها و پیوندها است ، از غرب و تاثیرات آن غافل می شود یا هستی تاریخی خویش را فراموش می کند و رسالت و مسئولیت خودش را به درستی به انجام نمی رساند.

در وسط همین مقایسه گری ها است که انواع و گونه های گوناگون جهت گیری ها و شکل بندی های مطالعات تطبیقی رخ می کند. این گونه مطالعات تطبیقی نه تنها به سرگشتگی های انسان امروز نمی افزاید که قادر است او را در تلاطم فرهنگی حال حاضر یاری کند تا در کمال دقت و صحت به شناخت خودش و جهان اطرافش دست یابد و این چندگانگی ها و چندگونگی ها را بازشناسد. به این طریق، اختلاط و آمیختگی نه به گم گشتگی که به دانستن منجر می شود.

نتایج بحث فوق را می توان به طور خلاصه چنین گفت

- 1- شناخت شناسی تطبیقی با شناخت شناسی علمی مورد استفاده در علوم انسانی کلاسیک تفاوت دارد. در حالی که شناخت شناسی کلاسیک متضمن نگاه رده گذارانه و سلسله مراتبی است، شناخت شناسی تطبیقی فراسوی مرزهای سلسله مراتب و انواع و در عرض آن ها گسترده شده است.
- شناخت شناسی کلاسیک معطوف به دید تخصصی و جزئی نگرانه در موضوعاتی واحد است، در آن حال که شناخت شناسی تطبیقی، موضوعات مختلف را در عرض یکدیگر بررسی می کند و این ویژگی افق های تازه ای پیش روی محققان تطبیقی می گشاید.
- 2- در عصر جهانی شدن، مطالعات تطبیقی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است و لزوم آن نیز حس می شود. ارتباطات و مواجهات بین فرهنگ ها که امروزه به طرز روزافزونی فضاهاى تمدنى انسان را انباشته مى سازد، لزوم مطالعه و تحقیق در موضوعات بین فرهنگی را که بر مبنای مقایسه نظام مند استوار شده است نشان می دهد.

3- تمایلاتی که در زمانه جهانی شدن ممکن است فرهنگ و هنر جوامع را به سمت یک شکل شدن و یک کاسه شدن پیش ببرد، در صورت هوشیاری و آگاهی محققان و پژوهندگان تطبیقی نه تنها آسیبی متوجه تحقیقات تطبیقی **بینافر هنگی** و نتایج حاصل از آن نمی کند که مطالعات تطبیقی خود می تواند به یکی از عوامل شناخت و درک بهتر هویت فرهنگی و هنری جوامع در حین انجام مقایسه هایی با جوامع دیگر تبدیل شود.

تطبیق (COMPARE) از دو جز COM (مشترک،
باهم) و PARE (مساوی) تشکیل شده و به معنای کنار
هم جفت شدن است.

COMPARATIONE لاتین آن است و به معنی
یکسان هم ساختن، کنار هم آمدن به نحو مجادله‌گری
است (ضدیت و تضاد باقی می‌ماند). انسان همواره با
قیاس کردن زندگی می‌کند و می‌آموزد به طور کلی
دانش تطبیقی به بررسی و مطالعه هدفمند در حوزه‌ی
خاصی از علم می‌پردازد. برای بررسی موضوع باید به
ریشه‌شناسی بپردازیم، پرهیز از پیش‌داوری لازمه‌ی
مطالعات تطبیقی است.

تطبیق به دو دسته کلاسیک و لنزی تقسیم می‌شود.
در تطبیق کلاسیک شباهت‌ها و تفاوت‌ها **معنادار** است.
در تطبیق **لنزی** دو دیدگاه را انتخاب و یکی از دیدگاه‌ها
را برای بررسی دیدگاه دیگر **لنز** می‌کنیم. این نوع
تطبیق **تاریخی** است یعنی متن‌های اولیه به کمک
متن‌های اخیر می‌آیند.

بحث اصلی مطالعات تطبیقی
مطالعات تطبیقی درگیر شدن با چرایی،
چیستی، چگونگی و چه جایی است.
در بحث مطالعات تطبیقی **تاویل و تفسیر**
هنرمند از ایده قابل مقایسه است. مطالعات
تطبیقی یاد گرفتن هنر تجزیه و تحلیل و
نحوه‌ی COMPOSE کردن (ساختن) این
تجزیه و تحلیل‌هاست و هدف بازسازی هسته/
ایده است

بحث اصلی هنر تشخیص **یا چه چیزی یا چیستی**
اثر است، چه چیزی ایده، هسته اصلی اثر است، که
مشترک بوده ولی در فرهنگ‌های مختلف اشکال
متفاوتی به خود می‌گیرد.

چگونگی ترکیب عناصر است که آن را **فرهنگ** در
اختیارمان می‌گذارد.

در مطالعات تطبیقی ما در پی بازیابی و بازشناسی
ایده‌ی اصلی هستیم که این ایده در متغیرها و گوناگونی
ها (واریانت) تجلی می‌یابد. ما به یاری این گوناگونی‌ها
می‌توانیم ایده را استنباط کنیم

پیش‌آگاهی به ایده وجود ندارد بلکه پیش‌آگاهی از طریق
متغیرها صورت می‌گیرد.

ما نموده‌ها و بروزها را در اختیار داریم و به وسیله ایده آن را بازسازی
می‌کنیم، پدیدارها چیزی جز متغیرها نیستند، ما **متغیرهای مختلفی از**
انبوهی از شواهد جمع‌آوری و از طریق اختلاف و اشتراک به هسته
دست می‌یابیم،

به عبارتی واریانت‌ها را رده‌بندی می‌کنیم که این رده‌بندی براساس
معیار است. موضوع تعیین کننده معیار رده‌بندی است که با احاطه به
موضوع می‌توانیم رده‌بندی کنیم. رده‌بندی براساس تشابهات و اختلافات
معنادار می‌شود...

آنچه به مطالعات تطبیقی معنا می‌دهد نه تشابهات بلکه
اختلافات معنادار است

یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین روش‌های تاویل و تفسیر متن از پانوفسکی است، وی روی بعد معنایی تمرکز دارد و آیکونولوژیک (شمایل و نشانه‌ها) در مرکز پژوهش‌های او قرار دارد.

به عقیده او هر سند و داده حامل معنایی است و رویکرد آیکونولوژیک بعد معنایی را بر ملا می‌کند.

مقصود از این واژه روشی است که مبتنی بر **سندسازی** است او معتقد است برای **فهم متن و مفهوم** نیاز به مستندسازی داریم، به کمک نشانه‌ها و شواهد به بازشناسی می‌پردازیم و این شواهد باید مبتنی بر **سند** باشد.

مانهایم روش خود را **تفسیر جهان** می نامد. (پدیدارشناسی) وی معتقد است که : جهان فراچنگ ما نمی آید و کار ما به عنوان پژوهشگر **چگونگی بازسازی پدیده** است. پدیده ها در ذهن هستند و دغدغه ی ما پرداختن به **چگونه** است، اینکه پدیده چطور خود را عیان می کند، مطالعات تطبیقی چیزی جز پدیدارشناسی نیست. هر تاویل و تفسیری، تاویل جهان است.

مانهایم هم معتقد است هر تاویل و تفسیری مبتنی بر مستندات است، در این حالت می توانیم در مورد چگونگی اثر صحبت کنیم. دسترسی به واقعیت امکان پذیر نیست اما می توانیم به نمونها برسیم و در بررسی آثار می توانیم در مورد ترکیب بندی، رنگ و به طور کلی چگونگی اثر صحبت کنیم.

مساله مهم بازگشت به ایده است که این ایده از یک
پروسه شروع می شود تا به ایده ی کامل برسیم. (منظور
از پروسه تکوین ایده به صورت معکوس است) که این
امر در چارچوب پدیدارشناسی معنا دارد.

در پدیدار شناسی وظیفه هنرمند پرداختن به چگونه است .
برای پرداختن به چگونگی، باید رویکرد **تکوینی** داشته باشیم. یعنی
پروسه ی تکوین ایده را در پروسه ی زمان های مختلف و مکان های
مختلف بررسی کنیم.
حوزه مطالعات تطبیقی **تاویل و تاریخ** است و باید **مستند سازی** کنیم تا به
اصل چیزها برسیم.
نام دیگر این رویکرد CONSTRUCTIVE است (ساختاری و مفید)
و برای این کار باید مولفه ها را تک تک تجزیه و تحلیل کنیم. مولفه
هایی که در نهایت یک پدیده را تشکیل می دهند.
جهان به طور کلی قابل شناسایی نیست بلکه ما باید اجزای جهان را تا
حدی که می توانیم بشناسیم

پانوفسکی بحث مانهایم را در حوزه هنر می آورد و معتقد است در بررسی آثار باید دو سطح را از هم متمایز کنیم. سطح اولیه و سطح ثانویه.

سطح **اولیه** که مسائل **صوری** را مورد بررسی قرار می دهد. سطح ثانویه بین **موتیف ها و مفاهیم** پیوند برقرار می کند که این پیوند براساس مولفه ها صورت می گیرد.

پیوند و تالیف و ترکیب بین موتیف ها و المان هایی مانند زبان و متن روایی، موجب رسیدن به معنا می شود.

مانهایم پروسه ی رسیدن به این سطح از خوانش را آیکنوگرافی می گوید.

در بررسی موتیف ها ما درگیر (کنش ها) و (عملکردها) می شویم. موتیف ها به شکل **هنری** بررسی نمی شوند بلکه به شکل **مراودات** آنها را تصور می کنیم.

در مطالعات تطبیقی یکی از بحث ها بازشناسایی موتیف ها است.

• مطالعات تطبیقی در هنر

- در مطالعات تطبیقی هنر دو یا چند موضوع متفاوت در زمینه های متفاوت و مرتبط با هنر که در وجه یا جوهی با هم اشتراک داشته باشند برابر یکدیگر نهاده می شوند. در این روش با استفاده از شیوه های گوناگون تطبیق به یافتن تشابهات در موضوعات متفاوت و پی بردن به تفاوت ها در موضوعات متشابه پرداخته می شود.

ضرورت مطالعات تطبیقی هنر

- جهان دانش مدتی است که در حال پوست انداختن است و خود را در ساحتی وسیع تر از ساحت های محدود و تنگ گذشته وارد ساخته.
- علت این امر را باید از یک سو در کشف ارتباط علوم و هم پوشانی و تداخل حیطه های مطالعاتی جست و جو کرد که زمانی کاملاً مجزا و منفک از یکدیگر تلقی می شدند؛ و از سوی دیگر وسعت دانش های مرتبط به فن آوری اطلاعات زمینه را برای دسترسی سریع به معارف گوناگون و تحقق جدی پدیده ی دهکده ی جهانی هموار ساخته است.
- مبحث گفتگوی تمدن ها که امروزه مورد توجه اکثر ملل عالم قرار گرفته، حاصل همین ضرورت تاریخی است.

در واقع معارف بشری وارد مرحله ای جدید و ساحتی متفاوت گشته اند و انسان می رود تا دریابد که وجود او همراه با فرهنگ و تمدن و اعتقادات و آئین هایش - چون گره ای است در بافته ی هستی، که رشته های تار و پودش در طول تاریخ و عرض جغرافیا گسترده شده اند. لذا انسان برای یافتن هویت حقیقی خود می بایست نه تنها به ساختار گره (بافت اعتقادی اجتماعی ...) خودآگاه باشد بلکه ضروری است که خود را از یک سو به گذشته و آینده (تاریخ) مرتبط سازد و از سوی دیگر باید فرهنگ های موجود در عرض جغرافیایی خود را که - پودهای وجودیش به آنها متصل و مرتبط است - بشناسد

هنر، در این میان یعنی در گفت و گوی میان تمدن ها - مرتبه ای والا و شانی استثنایی دارد.

چرا که **صادق ترین** آئینه زمان خود است. جمله ساده و در عین حال ژرف کاندینسکی که: ” هر هنری فرزند زمان خویش است و مادر احساس های ماست“ توصیفی صادقانه و موجز از هنر و جایگاه آن در رابطه با انسان و اجتماع و زمان به دست می دهد. مطالعه ی تطبیقی هنر در ادوار و فرهنگ های گوناگون **زوایایی نهفته و پر اهمیت را از فرهنگ بشری** آشکار می سازد.

در مطالعات تطبیقی هنر دو یا چند موضوع متفاوت که در وجه یا وجوهی با هم اشتراک داشته باشند برابر یکدیگر نهاده می شوند. **مطالعات تطبیقی یافتن تشابهات در موضوعات متفاوت، و پی بردن به تفاوت ها در موضوعات متشابه است.**

پیگیری سیر تحول یک فرم یا یک پدیده هنری است در بستر یک تمدن و فرهنگ، و یا قیاس چگونگی تجلی یک هنر است در بستر دو یا چند تمدن و فرهنگ.

در نگاه تطبیقی به هنر، نگرش **عرضی یا برشی** به نگاه **طولی**
یا تسلسلی متمم می گردد، و تعمق در سطوح و لایه های تاریخ
بر ژرفای نگاه می افزاید. در این نگرش رد پای یک فرهنگ
در عرصه های دیگر فرهنگ ها آشکار می گردند، **ناگزیر**
مرزهای زمانی و مکانی کمرنگ می شوند و پژوهشگر در
طی مراحل کار به وسعت نگاه و دید گسترده ای دست می
یابد، که صفتی شایسته و گران سنگ است.

مطالعات تطبیقی هنر و ساختارهای اصلی آن

- مواد خام مطالعات تطبیقی، مواد موجود در تاریخ هنر است، لیکن آنچه مطالعات تطبیقی را از شیوه های رایج مطالعات تاریخ هنر متمایز می سازد، **گزینش متفاوت و جهت دار مواد خام و چیدن این مواد با نگاهی مدبرانه و با ساختاری از پیش برنامه ریزی شده** است.
- **همپوشانی موضوعات:** نکته مهمی که ذکر آن در اینجا شایسته است ای است که اغلب موضوعات و عناوینی که در هر یک از بخش های پنج گانه ذیل معرفی شده اند به طریقی با بخش های دیگر ارتباط دارند، به عنوان مثال اکثر عناوین ذکر شده در بخش های پنج گانه را می توان در **بخش تطبیق فرم و نقش** نیز جای داد. علت این همپوشانی و احساس خلط مبحث را می بایست در جوهره هنر جست و جو کرد.

همه می دانیم که هر اثر هنری دارای دو وجه فرم و محتوا است (موضوع - مفهوم - مضمون). لذا همه عناوین معرفی شده در نوشته های گوناگون را می توان به نحوی در دو بخش **تطبیق مضمونی** و **تطبیق فرم** جای داد.

لیکن قصد از ارائه طبقه بندی پنج گانه زیر اشاره به وجوه و منظرهایی است که هریک می تواند یک پژوهش واحد را به جهت های گوناگونی هدایت کند و سرانجام به دستاوردهای متفاوت، بدیع و راه گشا ختم گردد.

مطالعات تطبیقی هنر در قالب پنج شیوه ی تطبیقی معرفی شده اند. این پنج شیوه عبارتند از:

- 1- تطبیق طولی یا تسلسل تاریخی (CHRONOLOGICAL)
- 2- تطبیق عرضی یا برش تاریخی (SLICE)
- 3- تطبیق مضمونی (THEMATIC)
- 4- تطبیق فرم و نقش (FORM)
- 5- تطبیق میان رشته ای (INTERDISCIPLINARY)

1- تطبیق طولی یا تسلسل تاریخی

- این روش تطبیق نزدیک ترین نوع پژوهش به شیوه های رایج مطالعات تاریخ هنر است.
در این شیوه موضوعی در یک فرهنگ و محدوده جغرافیایی خاص انتخاب می شود و سیر تحول آن در بستر تاریخ مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد.

برای نمونه و آشنایی بیشتری با این نوع تحقیق چند مثال می زنیم

- سیر تحول فرم و پردازش نقش گیاهان در نگاره های ایرانی از ... تا ...
 - سیر تحول فرم و پردازش نقش اسب و سوار در نگاره های ایرانی از ... تا ...
 - سیر تحول نقوش روی سکه های ایران در دوره ... تا
 - سیر تحول پوشاک پادشاهان ایرانی در دوران اسلامی (این موضوع را می توان در قالب های محدودتر نیز ارائه نمود، مثل سیر تحول پاپوش ها، سربندها، تاج ها ... و همچنین در مورد مشاغل مختلف زنان و مردان و کودکان به طور مجزا انجام داد)
 - سیر تحول نقش گیاهان در دست بافته های ... تا ...
 - سیر تحول نقش جانوران در دست بافته های ... تا ...
 - سیر تحول بنای کاخ های ایران از ... تا ...
- (عنوان فوق را می توان در قالب های جزئی تر مانند سیر تحول شکل درها و پنجره ها، تالارها، ستون ها، تزئینات وابسته به معماری و مو ... موضوع یک تحقیق مستقل قرار داد.

2- تطبیق عرضی یا برش تاریخی

- تطبیق عرضی و تطبیق موضوعی شاید مهم ترین، کاربردی ترین و وسیع ترین زمینه های کاوش تطبیقی را در بر داشته باشند. در این گونه تطبیق، **مقطعی از تاریخ و موضوعی محدود** در زمینه ی هنر انتخاب می شود. آنگاه پژوهشگر به مطالعه عرضی آن موضوع در دو یا چند فرهنگ، تمدن یا منطقه می پردازد. مزیت تطبیق عرضی این است که **تحولات هنری دو یا چند جامعه را همزمان مورد بررسی قرار می دهد.**

نقاط قوت و ضعف هنر هر ناحیه، و تاثیرات و تائثراتی
که به لحاظ فرمی و محتوایی از هم و بر هم داشته اند
در این گونه پژوهش آشکار می گردند. از آنجا که
بررسی و درک هنر یک عصر بدون مطالعه ی زمینه
های اجتماعی و فرهنگی آن ناممکن است نتایج حاصل
از تطبیق برش تاریخی زمینه های مستعد و بکری را
برای پژوهش های موازی پدید می آورد. این شیوه از
پژوهش چنانچه در چند موضوع جهت دار تنظیم و
هدایت شود گامی استوار و بنیادین در راستای گفت و
گوی میان تمدن ها به شمار خواهد رفت.

در اینجا لازم به توضیح است آثار هنری اعم از معماری، نقاشی، موسیقی، هنرهای نمایشی و ... شاخصه های اصلی تمدنها هستند. این آثار ارتباط تنگاتنگی با وضع معیشتی شرایط جغرافیایی، آداب اجتماعی، باورهای دینی و حتی سطح دانش و فن آوری یک قوم دارند و در یک کلام به قول آناندا کومارا سوامی، **رشد یا افول هنرها معرف رشد و افول کیفیات کلی یک قوم به شمار می رود.** لذا چنانچه این شاخصه ها در نگاهی تطبیقی در کنار هم بررسی شوند، به واقع گفت و گوی میان فرهنگ ها رخ داده است.

البته از آفات ذاتی پژوهش های متکثر که پژوهشگران
مختلف در مقاطع گوناگون عهده دار انجام آن می شوند،
پراکندگی و ناهمگونی های ساختار پژوهشی است.
برای غلبه بر این مشکل و همسو و همگون نمودن
مطالعات، **تهیه جداول ساختاری** "مادر" بسیار مفید
خواهد بود.

جدول مادر

- در جدول مادر پرسش های اصلی در مورد موضوع مورد پژوهش مطرح می گردد که هنر پژوه موظف است به آن پرسشها در حیطه ی پژوهشی خود پاسخ گوید. به عنوان مثال اگر موضوع پژوهش ”بررسی تطبیقی ظروف سفالین“ در دو یا چند منطقه و تمدن باشد، سوالات عمده ی مربوط به این موضوع عبارت خواهند بود از:
- شکل ظروف، نقوش، کاربرد، جنس، و ابعاد تقریبی ظروف.
- می دانیم ابتدایی ترین نوع ساخت ظروف را سفالینه ها تشکیل می دهند، و همین سفالینه ها هستند که شاخصه آغاز شهرنشینی و تمدن به شمار می روند.
- حال اگر محدوده ی جغرافیایی موضوع پژوهش را، به عنوان مثال، منطقه های ایران، اردن، آناتولی، سومر، اکد، هند، کره، بابل و آشور فرض کنیم، و مقطع تاریخی را هزاره ششم و پنجم پیش از میلاد انتخاب نماییم، در اولین تلاش در پرکردن جدول خود (در ستون عمودی جدول نام تمدن ها می آید و در ستون افقی مشخصات ظروف، شکل و نقش و ...) به ایرادی روشنگرانه برخورد می کنیم.

ایراد این است که در پژوهش خود تنها قادر خواهیم بود مواد و اطلاعاتی مربوط به اردن، آناتولی، ایران و کره را به دست بیاوریم و خانه های جدول ما که به تمدن های سومر، اکد، بابل آشور و هند اختصاص یافته خالی خواهند ماند. این عدم یافتن منابع، ما را از این واقعیت آگاه می سازد که در هزاره های ششم و پنجم پیش از میلاد اساسا صنعت سفالگری در تمدن های اخیر الذکر آغاز نشده بود. قدیمی ترین آثار سفالینه مربوط به سومر و آشور و هند به هزاره چهارم و در مورد بابل و اکد به هزاره سوم پیش از میلاد باز می گردد. نکته روشنگرانه در اینجا است که حتی **خانه های خالی جدول حامل اطلاعات مهمی هستند.** (اطلاع در مورد عدم آغاز سفالگری در تمدن های مربوطه)

حال اگر گام را پیشتر نهیم، و مواد گردآوری شده را در
جدولی بزرگ تر تنظیم کنیم و خصوصیات سفالینه های
به دست آمده را در آن درج نماییم، با دانشی وسیع، مفید
و کاربردی در مورد سفالینه ها در یک مقطع تاریخی
روبرو خواهیم شد. **گرچه همه اطلاعات گردآمده در
کتاب و مقالات به صورت مستقل وجود دارد ولی نوع
جدید قرار گیری در کنار یکدیگر آگاهی پژوهنده و
مخاطب را به مرتبه بالاتر و کیفی تری ارتقاء می
بخشد.**

چند عنوان پژوهشی برای مطالعات تطبیقی عرضی یا برش تاریخی

- بررسی تطبیقی پوشاک زنان در ایران و اروپای قرن شانزدهم میلادی
- بررسی تطبیقی سفالیه های تمدن های... در هزاره دوم پیش از میلاد
- بررسی تطبیقی سکه های رایج در فرهنگ های... و... در مقطع تاریخی...
- بررسی تطبیقی پوشاک پادشاهان صفوی، عثمانی و مغول های گورکانی
- بررسی تطبیقی معماری و تزئینات مساجد پادشاهی مربوط به دربار های صفوی، عثمانی و مغول های گورکانی
- بررسی تطبیقی آرایش و زیورآلات سنتی زنان اقوام مختلف ایران در عهد...
- بررسی تطبیقی موسیقی و اشعار مربوط به مراسم عروسی در اقوام مختلف ایران
- مطالعه تطبیقی نقاشی های بغداد و ایران در دوره عباسیان
- مطالعه تطبیقی مهرهای تمدن های ایران و هند در هزاره های چهارم تا اول پیش از میلاد
- بررسی تطبیقی نقوش اسب و سوار در نقاشی های قرون میانه چین و ایران

تطبیق مضمونی THEMATIC

- تطبیق مضمونی در برخی موارد به تطبیق عرضی نزدیک می شود و با آن همپوشانی دارد. در این نوع تطبیق نیز موضوع واحدی در دو یا چند بستر فرهنگی مورد مطالعه قرار می گیرد.
- لیکن در پژوهش نوع اخیر محدودیت زمانی و تاریخی وجود ندارد.
- به سخن دیگر مورد پژوهش در یک یا چند بستر فرهنگی – جغرافیایی مشخص بدون قید زمانی پی گرفته می شود.
- نمونه ای را مثال می زنیم

موضوع تحقیق: بررسی تطبیقی نقوش سفالینه های تاریخی ایران

در بخش تطبیقی این پژوهش باید جدولی ترسیم گردد که در ستون عمودی راست آن مناطق نام مناطق مورد بررسی که سفالینه ها از آنجا بدست آمده اند قید گردند. این مناطق عبارتند از تپه زاغه، سیلک، شوش، شهر سوخته، در ستون افقی این جدول طبقه بندی نقوش درج می گردد که عبارتند از نقوش هندسی، نقوش حیوانی، نقوش گیاهی، نقوش انسانی و نقوش کیهانی (منظور از نقوش کیهانی نقوش نمادینی است که به صور فلکی و ... ارتباط دارند)

در این جدول نیز ما با خانه های خالی برخورد میکنیم که بسیار گویا و مفید هستند. مثلا در تپه زاغه تنها با نقوش هندسی مواجهیم و از سایر نقوش خبری نیست یا از تپه قبرستان نقوش انسانی به دست نیامده است و ...

این تحقیق متن مستقلی به همراه دارد که در واقع مقدمه ای است برای مطالعه جدول. در این متن به قدمت و محل یافت و سابقه ی تاریخی سایت های مذکور اشاره و به تقسیم بندی نقوش به طور تفصیل پرداخته شده است. تفاوت این تطبیق با عنوان تقریباً مشابه بخش تطبیقی عرضی (بررسی تطبیقی سفالینه های تمدن های ... در هزاره دوم پیش از میلاد) این است که در موضوع پیشین عنوان کلی سفالینه ها مطرح بوده، و به خصوصیات از قبیل کاربرد، شکل، ابعاد، جنس و نقش به طور کلی پرداخته شده و محدوده زمانی مشخصی برای پژوهش مذکور برگزیده شده است. در صورتی که در مطالعه مضمونی سفال ها، موضوع پژوهش به نقوش در حیطه جغرافیایی مشخص محدود گردیده و در عوض بستر زمانی آن نامحدود است.

برخی عناوین پژوهشی تطبیقی مضمونی

- - بررسی جلوه های بهشت در نقاشی فرهنگ ها و ادیان
- - بررسی جلوه های جهنم در نقاشی فرهنگ ها و ادیان
- مطالعه تطبیقی نقش فرشته در نقش واره های
- مطالعه تطبیقی موجودات خیالی (ام سبیلان، دوال پا... در سنت تصویری ایران.
- مطالعه تطبیقی پیکره های الهه مادر در تمدن های کهن
- مطالعه تطبیقی دیدگاه سنتی و مدرن در فرآیند حفظ و مرمت آثار تاریخی
- بررسی تطبیقی مفهوم هنر و جایگاه هنرمند در ادوار مختلف تاریخ هنر
- پژوهشی پیرامون عنصر آب در هنر ایران از کهن ترین زمان تا دوره صفوی

4- تطبیق فرم و نقش

- این نوع تطبیق مکمل تطبیق مضمونی است و در برخی ابعاد با آن تشابه و همپوشانی دارد. در تطبیق فرم و نقش، سیر حرکت از فرم به مفهوم است در حالی که در تطبیق مضمونی مبنای حرکت یک مضمون یا مفهوم است که نهایتاً پژوهشگر را به فرمهای منطبق به آن رهنمون می شود.
- به سخن دیگر در تطبیق مضمونی ماده خام پژوهش، یک مفهوم کلی و گاه انتزاعی است که در سیر مطالعاتی به فرم می رسد، لیکن در تطبیق اخیر (فرم و نقش)، همان گونه که از نامش پیداست، اشکال موجود مواد خام تحقیق هستند که پژوهشگر در فرآیند مطالعه و تطبیق آنها به مفاهیم، زمینه های اعتقادی – اجتماعی بروز آنها در قالب فرم ها و نمادها پی می برد. در این نوع پژوهش تطبیقی محدوده زمانی و مقطع تاریخی امری ضروری به شمار نمی رود.

فرم ها و نقش ها در بسیاری از موارد بارور مفاهیمی
ژرف و معرف نگرش و اعتقاداتی خاص هستند که در
طول تاریخ در بستر فرهنگ ها به کرات ظاهر گردیده
اند و جایگاهی خاص و پر معنی را به خود اختصاص
داده اند. این گونه نقوش “نماد” خوانده می شوند نمادها
با بافت اجتماعی – اعتقادی فرهنگ ها در هم آمیخته و
گاهی نشانه هویت اقوام و ملل می گردند. نماد صلیب،
سواستیکا، هلال ماه و... از این قبیل اند.

از این روست که **مطالعات نمادشناسی** نه تنها از مقوله های مهم تاریخ هنر به شمار می رود، بلکه به واسطه ارتباطات تنگاتنگ با مباحث انسان شناسی، جامعه شناسی، روان شناسی، دین شناسی و طیف وسیعی از معارف دیگر، از مقولات مهم تاریخ تمدن بشری است.

تطبیق نمادها از یک سو افق دید پژوهشگر را وسعت می بخشد، و از سوی دیگر مخاطبین گسترده تری را مورد خطاب قرار می دهد. نمادها در مرزهای تاریخ و اسطوره و دین سیر می کنند و ساحت پژوهش را به وادی پر رمز و رازی وسعت می بخشند که بسیار پیچیده و در عین حال دلپذیر است.

حاصل پژوهش های مذکور چنانچه توسط یک گروه به طور موازی یکدیگر انجام شود، مکمل یکدیگر گشته و اطلاعات وسیع و دقیقی را در حجمی اندک گرد می آورند. نوع ارائه مقولات فوق در قالب جدول، قدرت ارتباط با مخاطب را چندین بار افزایش می دهد و دسترسی جزئیات پژوهش را به سادگی و با سرعت میسر می سازد. شاخه دیگری از عناوین که آنها را نیز می توان ذیل همین سنخ مطالعه تطبیقی طبقه بندی نمود عناوینی هستند که سیر حرکت را از **”مضمون به فرم“** در بر دارند.

در این سلسله عناوین، پژوهشگر مضمون واحدی را انتخاب می کند و به گردآوری جلوه های متکثر آن در فرهنگ ها و دوره های گوناگون تاریخی می پردازد. آنگاه با کنار هم نهادن آثار، وجوه اشتراک و افتراقشان را مورد بررسی قرار می دهد. مطالعه، تجزیه و تحلیل، و تطبیق آثار گردآوری شده او را با اعتقادات و نگرش های اقوام و هنرمندان آفریننده آن آثار آشنا می سازد.

نمونه هایی از عناوین پژوهش فرم و نقش

- بررسی تطبیقی پیکره های بالدار ایران و بین النهرین
- بررسی تطبیقی موجودات بالدار در تمدن های ایران و بین النهرین و مصر
- نماد پژوهی مار در سه تمدن باستانی ایران، یونان و مصر
- تطبیق جایگاه نقش سواستیکا در تمدن های باستان
- مطالعه تطبیقی فرم ماهی در تمدن های ایران، بین النهرین، یونان، مصر، هند و چین
- گل لوتوس در تمدن های مصر- چین – ژاپن، بین النهرین و ایران
- مقایسه تطبیقی هاله تقدس در ادیان اولیه ایرانی، مهرپرستی، مانوی، اسلام، مسیحیت و بودایی
- مطالعه تطبیقی نمادهای صور فلکی دوازده گانه در تمدن بین النهرین و ایران باستان
- مقایسه ماسک های آفریقا، اقیانوسیه و آمریکای لاتین

البته نمادها همیشه در قالب فرم تجلی نمی کنند گاهی رنگ ها هستند که ارزش های نمادین با خود حمل می کنند و واسطه بیان های احساسی ، عرفانی دینی و ... می شوند. مثلا عنوان زیر:

مطالعه تطبیقی نماد رنگ در فرهنگ دینی ایران و هند

البته در زمینه رنگ به مطالعات جالب دیگری نیز می توان پرداخت که لزوماً وجهه نمادین ندارند، ولی به لحاظ اهمیت و جذابیت به هیچ وجه از عنوان فوق کم نیستند. مانند:

- تطبیق رنگ در نقاشی های دیواری ایران، روم، مصر و اتروسک
- مقایسه فیگورهای مصر و تخت جمشید
- نقش چشم در آثار هنری تمدن های بین النهرین، مصر و یونان باستان
- تاثیر نقوش مهرهای ایران و بین النهرین در نشانه های تصویری معاصر

- نقش آتش مقدس در هنر ایران (تا دوران اسلامی)
- مطالعه تطبیقی نقش شیر و گاو در آثار هنری مصر و بین النهرین

تطبیق میان رشته ای INTERDISCIPLINARY

- شاید دشوارترین نوع از انواع مطالعات تطبیقی در هنر تطبیق میان رشته ای باشد. این نوع تطبیق بنیادی انتزاعی دارد. ذهن پژوهنده می بایست از ساحت های فرم و محتوا فراتر رود و این دو پدیده فرم و محتوا را در نظام و سیستمی انتزاعی و فراتر از حیطه محدود رشته های خاص هنری ادراک نماید. این نگرش حواس پنج گانه را به هم نزدیک می کند و قابلیت تبدیل یکی را به دیگری فراهم می آورد. **قابلیت انطباق، درک و ارتباط رنگ و آوا، فرم و رنگ، حجم و آوا، حرکت و رنگ، حرکت و آوا، فرم و آوا از این مقوله است.**

برای روشن تر شدن صورت مسئله موضوع را قدری روشن
می کنیم

همه به این اصل متفق القول اند که مبانی اعتقادی و سنت های
فکری اقوام در شکل گیری هنرهایشان موثر است. به سخن
دیگر هنرهای یک قوم – اعم از هنرهای تجسمی، نمایشی،
ادبیات، معماری و موسیقی – همگی تجلی گاه مبانی فکری و
اعتقادی مردمی هستند که آن هنرها را می آفرینند و از آن لذت
می برند. البته تجلی گاه سنت یک قوم تنها در هنرهای فوق
خلاصه نمی شود، بلکه در آداب و رسوم زیستی، نوع غذاها،
بازی ها، شیوه سخن گفتن، آرایش و کلا شئون فردی و
اجتماعی آن قوم جاری است.

با این فرض واضح می شود که می بایست ارتباطی بین همه این وجوه وجود داشته باشد چرا که همه آنها، به رغم جلوه های متکثر و متنوع شان، ترجمانی هستند از یک مرتبه وجودی و احوال کلی مشخص. مثلا هنگامی که نوای موسیقی سنتی پخش می شود لذت بردن از آن، درک آن و یکی شدن با فرم و محتوای آن، فضایی را طلب می کند که با آن ساز و نوا سنخیت داشته باشد. یعنی معماری که در خیال بر گرد آن موسیقی تصور می شود فضایی است (اعم از بنا یا باغ یا صحرا و ...) که با آن نوا هم زبان است. حالا اگر ذهن را فراتر ببریم و تلاش کنیم تا بوها و رایحه هایی را که در آن فضا پراکنده شده اند، در عالم خیال استشمام کنیم، باز قرابتی میان آن رایحه و آن معماری و آن موسیقی خواهیم یافت. بی تردید شیوه آرایش و لباس نوازندگان، پوشش مخاطبین، تزئینات و نقش و نگارهای اطراف و زیراندازهای موجود همگی با هم انس و قرابتی معنی دار خواهند داشت چرا که همه ترجمان یک احوال هستند در قوالب متعدد.

حال اگر یک پژوهشگر در صدد برآید تا وجوه مشترک این مقوله های متفرق را کشف کند و آنها از قالب احساسی به قوالب ادراکی، توصیفی و تحلیلی منتقل نماید، و به سخن دیگر به تبیین علمی و آکادمیک این انطباق بپردازد، تطبیق میان رشته ای رخ داده است.

البته ارائه مفاهیم فوق در قالب های عقلی و استدلالی امری ثانویه است. به نظر می رسد نفس و قوف اولیه و ادراک و مشاهده تطبیق جوهرین مقولاتی که در عالم واقع از جنس های مختلف و غیر قابل آمیزش ساخته شده اند مثل صوت، حجم و رنگ، امری شهودی باشد، که در یک لحظه و بدون مقدمات استنتاجی و استدلالی رخ می دهد، و تنها از این مرحله به بعد است که موضوع قابلیت توصیف عقلی و کلامی می یابد.

عناوینی نظیر:

- مطالعه تطبیقی معماری و موسیقی سنتی ایران
- بررسی مقایسه ای ادبیات و معماری دوره ...
- مطالعه تطبیقی نقاشی و موسیقی
- تاثیر لهجه ها در شکل گیری سبک های خوشنویسی
- کالبد شناسی تطبیقی نستعلیق فارسی و اردو
- ارتباط و تطبیق رنگ ها و نغمه ها در ...

روابط دوجانبه ی مطالعات تطبیقی هنر و تاریخ هنر

- تاریخ هنر و مطالعات تطبیقی هنر، در طول حیات خود، بستگی ها و روابط متقابلی داشته اند، و هر یک به نوعی در پیشبرد و توسعه قلمرو تحقیقاتی آن دیگری، نقش موثری ایفا کرده اند. بسیاری از پیش فرض های پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر، در اصل به حیطه سبک شناسی های تاریخ هنر تعلق دارد، و از این رو می توان گفت پایه ها و مبادی مطالعات تطبیقی هنر، با مباحث تاریخ هنر پیوند یافته است.

- این در حالی است که مورخان هنر هم در مجموعه تحقیقات شان، به طور وسیع از روش ها و رویکرد های مطالعات تطبیقی استفاده می کنند، به گونه ای که تاریخ شناسی هنر بدون انجام مقایسه های کیفی و کمی میان موضوعات و پدیده های هنری کاری از پیش نمی برد. وجود این روابط، لزوم آگاهی هرچه بیش تر پژوهشگران دو حوزه مطالعات تطبیقی و مطالعات تاریخی هنر، بر چارچوب های نظری و روش های تحقیق یکدیگر، و انجام تحقیقات دامنه دار در جهت روشن شدن هر چه بیش تر چگونگی های این تبادلات دوجانبه، و بهبود و گسترش آنها را آشکار می سازد.